

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال چهارم، شماره شانزدهم، زمستان ۱۳۹۱، ص ۵۸-۲۵

تعلیم و تربیت در آثار رشید یاسمی

دکتر مریم خلیلی جهانتیغ* - فراست پیروزی نژاد**

چکیده:

تعلیم و تربیت یکی از مؤلفه‌های اساسی در تعالی بشر، توسعه و پیشرفت جوامع و نیل به اهداف و آرمانهای عالی بشری است. در این زمینه فیلسوفان، حکیمان و دانشمندان جوامع سعی در پخش عقاید منور معنوی داشته‌اند. رشید یاسمی یکی از چهره‌های ممتاز و اصیل ادب و هنر ایران در نیمه اول قرن حاضر و از جمله نخستین شاعران و نویسندگانی است که تحولات اجتماعی و فکری قرن اخیر در آثار آنان تأثیرگذار بوده است. با توجه به اهمیت تعلیم و تربیت در تعالی انسان و ضعفها و نقایصی که در ابتدای قرن حاضر در جامعه و فرهنگ ما به وجود آمده بود، رشید یاسمی به صورت غیر مستقیم کوشش مستمری را برای تعلیم و تربیت مردم آغاز کرد. سخن رشید از نظر معنی و مضمون، درس اخلاق و فضیلت است. زبان او هم متناسب با پیام او زبان پاکیزه و پالوده یک معلم اخلاق است. به همین جهت توصیه به تعالیمی همچون

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان khalilim@hamoon.usb.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان farasatp@stu.usb.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۱/۸/۳۰

تاریخ وصول ۹۱/۴/۱۹

خانواده دوستی، احترام به زن، حسن معاشرت، علم‌آموزی، کار و تلاش، دوری از تنبلی و تن‌پروری، ایمان به اراده انسان، حکمت و عبرت و... در آثار وی به کرات دیده می‌شود. این تعالیم در اشعار او اغلب به صورت غیر مستقیم بیان می‌گردد و تمام آثار او اعم از تألیف، ترجمه و شعر پر از تعالیم اخلاقی و تربیتی هستند. این پژوهش سعی دارد از این دیدگاه به شعر و اندیشه رشید بپردازد. روش این تحقیق تحلیلی-توصیفی می‌باشد و از طریق بررسی آثار وی محقق خواهد شد.

واژه‌های کلیدی:

رشید، تعلیم و تربیت، شعر، کتاب، مقاله، ترجمه

مقدمه:

فلسفه تعلیم و تربیت به مثابه قلمرو طرح دیدگاهها و نظریات فلسفی در موضوع آموزش و اخلاق انسان، سابقه‌ای به اندازه تاریخ تفکرات بشری دارد. از زمانی که آدمی به اندیشه‌ای منظم و منسجم دست یافته است، به نحوی در پی پاسخ به مسائل آموزشی و پرورشی خود به معنای عام آن نیز بوده و دیدگاههایی در این باب داشته است؛ تا آنجا که بر صاحب‌نظران تاریخ اندیشه‌های تربیتی محرز شده، سابقه این اندیشه‌ها در طول تاریخ به تمدنهای دوران باستان باز می‌گردد؛ تمدنهایی همچون هند باستان، چین باستان، ایران باستان، مصر باستان و یونان و روم باستان. با ظهور اندیشمندان و متفکران گوناگون در سراسر جهان، این اندیشه‌ها گسترش یافته و بعضاً به ظهور نظامهای فکری جالب توجهی درباره تعلیم و تربیت انجامیده است. در یک تقسیم‌بندی می‌توان اینگونه اظهار داشت که برخی از این اندیشمندان به طور مستقیم به مسائل تربیتی پرداخته و حتی نظامی جامع و فراگیر درباره تعلیم و تربیت ارائه داده‌اند و برخی دیگر از آنها

گرچه به طور مستقیم به این مباحث روی نیاورده‌اند، ولی می‌توان از طرز نگرشها و جهان‌بینی‌شان، پاسخهایی را در باب مسائل تربیتی استنتاج کرد. مجموعه‌ای از فعالیتها در طول تاریخ منجر به تولید آثار کلاسیک نیز شده است؛ به عنوان نمونه، کتاب «جمهوری» افلاطون اولین شاهکار در این زمینه تلقی می‌شود و از نظر فلاسفه آمریکایی، کتاب «امیل» روسو و کتاب «دموکراسی و تعلیم و تربیت» جان دیویی با آن پیوندهایی دارد. پس از آنها می‌توان از مقالات تربیتی اسپنسر، و نوشته‌های تربیتی لاک، هگل، کانت، کمپوس، پستالوزی، هربارت و احتمالاً راسل نام برد (شعبانی ورکی، محمدی چابکی، ۱۳۸۷: ۹-۸).

اغراض اخلاقی در تعلیم و تربیت در طول اعصار و قرون یکی از اهداف ادبیات بوده است اما هر فرقه و مسلکی در هر عصر و جامعه‌ای تلقی یکسانی از اخلاق نداشته‌اند. هرچند همه نحل‌های اخلاقی پرورش روح و خوشبختی انسان را اصل می‌دانند اما راههایی که هر کدام برای رسیدن به این هدف برمی‌گزینند، همواره یکسان نیست؛ با وجود این باید اذعان داشت که همه این گروهها با وجود رویکردهای متفاوت خود، پرورش اخلاقی انسان را عامل رستگاری او می‌دانند.

ادبیات به عنوان بخشی اساسی از فرهنگ هر ملت و تعلیم و تربیت به عنوان فرایند هدایت و رشد همه‌جانبه انسان بر یکدیگر تأثیراتی متقابل دارند و به عنوان دو رشته علمی ضمن استقلال، به یکدیگر وابسته هستند. شعری که موضوع آن تعلیم و اخلاق و پند و اندرز باشد، در حوزه ادبیات به شعر تعلیمی مربوط می‌شود. شعر تعلیمی که یکی از انواع چهارگانه شعر در جهان است و به شعری گفته می‌شود که هدف آن تعلیم علم و اخلاق و هنر باشد. در ادبیات ملل مختلف شعر تعلیمی به دو نوع قابل تقسیم است: ۱- نوعی که موضوع آن خیر و نیکی است و به حوزه اخلاق مربوط می‌شود. ۲- نوعی که موضوع آن زیبایی و حقیقت است و مربوط به آموزش علم یا ادب است. شعر و نثر

تعلیمی ما هم به صورت حکایات حیوانی (فابل) یا حکایات تمثیلی و یا به صورت غزل، قصیده، رباعی، مثنوی و تکبیتی ارائه می‌شود. شعر تعلیمی در گذشته منحصر به سروده‌های اخلاقی و مذهبی و عرفانی بوده ولی پس از انقلاب مشروطه مسائل سیاسی و اجتماعی و روانشناسی را نیز در بر گرفته است (رستگار فسایی، ۱۳۷۳: ۴۰۸). شعر تعلیمی در ادب مشروطه از نو زنده شده، رونق می‌یابد، به گونه‌ای که در دیوان هریک از شاعران این دوره نمونه‌هایی از شعر تعلیمی دیده می‌شود؛ با این تفاوت که شعر تعلیمی این دوران در « ارزشهای اجتماعی» تغییرات بیش و کمی یافته است مثلاً مدرسه و آموزش علم به شکل وسیعتری موضوع شعر تعلیمی قرار گرفته است؛ به این دلیل که جامعه ایرانی بار دیگر اهمیت علم‌آموزی را احساس کرده و مدرسه و آموزش را هدف اصلی قرار داده است. شعر تعلیمی به اقتضای زبان صریح این عصر با صراحت و مستقیم بیان می‌شود؛ اگرچه شعر تعلیمی در ادب ما همیشه با صراحت همراه بوده است. در این دوره شاعران کمتر تمثیل‌های فلسفی و پیچیده را به کار می‌برند و در برخی موارد با تأثر از ادبیات اروپایی به خلق آثار خود می‌پردازند. تحریک عواطف انسانی بویژه ارزشهای خانوادگی از خصوصیات شعر تعلیمی این دوره است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). در عصری که یاسمی در آن می‌زیست استقرار دیکتاتوری، سد بزرگی در برابر رشد و گسترش آزادی به وجود آورد؛ به همین خاطر عده‌ای از روشنفکران به انزوا کشیده شدند و عده‌ای نیز با تغییر رویه و صرف نظر از ادامه اندیشه‌های مشروطه‌خواهی، به داستانهای اخلاقی و پند و اندرز روی آوردند. رشید یاسمی یکی از این شاعران و نویسندگان است که زیور پند و اخلاق در نظم و نثر او، جلوه‌هایی از پیکره فرهنگ و حکمت و تمدن غنی ایرانی را نشان می‌دهد. سروده‌های رشید سرشار از مضامین کهنه و نوی متعددی است که با درسها و مباحث اخلاقی گره خورده و با نگاهی حکیمانه و فلسفی جلوه‌گر شده است. در این مقاله

شعر و نثر رشید را در پنج محور مورد بررسی قرار خواهیم داد. ۱- اشعار تربیتی ۲- اشعار اخلاقی ۳- اشعار ترجمه‌ای اخلاقی ۴- ترجمه کتاب و مقاله ۵- کتابها و مقالات خود نویسنده.

پیشینه تحقیق و هدف تحقیق: در زمینه تربیت و اخلاق در ادب فارسی کتابهای مستقل زیادی نوشته شده است مانند کتاب اخلاق ناصری، اخلاق جلالی، اخلاق محتشمی و اخلاق محمد شاهی. همچنین عرفان اسلامی ایران نیز به تربیت انسان بسیار اهمیت می‌دهد و سراسر متون عرفانی ما مشحون از نکات مهم مربوط به تعالی و کمال انسان است. مقاله‌ها و کتابهایی که در زمینه آثار رشید یاسمی نوشته شده از جمله کتاب «چشمه روشن» از غلامحسین یوسفی و مقدمه‌های محمد امین ریاحی و جلال الدین همایی بر دیوان رشید یاسمی، نیز به این مهم پرداخته‌اند اما تاکنون تحقیق مستقلی با این عنوان صورت نگرفته است؛ بنابراین ضرورت انجام چنین پژوهشی با توجه به ساحت اندیشه رشید یاسمی احساس می‌شود. هدف کلی تحقیق آنست که اوج همت و دغدغه فرهنگی رشید به عنوان یک اندیشمند ایرانی و شخصیتی متعهد به انسان و جامعه نشان داده شود.

بحث:

غلامرضا فرزند محمد ولی خان میرپنج در سال ۱۲۷۳ در کرمانشاه به دنیا آمد. او از طرف مادر نواده مرحوم محمد باقر میرزای خسروی صاحب داستان معروف «شمس و طغرا» ست که در کودکی نزد ایشان تعلیم یافت. پس از گذشت دوران کودکی و اتمام تحصیلات اولیه در سال ۱۲۹۱ به تهران آمد و در مدرسه سن لویی با زبان و ادب فرانسه آشنا شد. در طول حیات، مناصب متعدد دولتی را عهده‌دار شد و در همان ایام بود که «جرگه دانشوری» را تأسیس کرد که بعدها به همت ملک‌الشعرای بهار به انجمن

دانشکده تبدیل شد. او طی سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ صدها مقاله و شعر در جراید و مجلات ادبی آن دوره (ایران، نوبهار، آینده، تعلیم و تربیت، ارمنان، مهر و فرهنگستان) چاپ کرد. وی همچنین دهها کتاب ارزشمند در زمینه تاریخ و ادبیات ایران پدید آورد و بر کتابها و دیوان اشعار شعرای متقدم حاشیه و تعلیقات نوشت. در سال ۱۳۱۳ همزمان با تأسیس دانشگاه تهران به سمت استادی کرسی تاریخ اسلام در دانشکده ادبیات برگزیده شد و بعدها به عضویت فرهنگستان ایران درآمد. رشید یاسمی در سال ۱۳۲۷ در حین سخنرانی در تالار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران درباره تأثیر حافظ بر افکار گوته دچار سکنه قلبی شد؛ با این حال به فعالیت‌های علمی خود ادامه داد تا سرانجام در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ چشم از جهان فرو بست. با توجه به اهمیت تعلیم و تربیت در تعالی انسان و ضعفها و نقایصی که در ابتدای قرن حاضر در جامعه و فرهنگ ما وجود داشت، رشید کوشش مستمری در فراگیری و تعلیم دیگران و ارائه مطالعات و تحقیقاتش به علاقه‌مندان و دوستان ادب و هنر نمود و در حقیقت تعلیم و تربیت و اصلاح جامعه، یکی از دغدغه‌های اصلی او به شمار می‌رفت؛ چنانکه بیشتر آثار او چون تالیف، ترجمه، شعر و نثر، مؤید اهمیت این مسأله نزد اوست.

دانشمندان اهمیت تربیت را از زمانهای قدیم اثبات نموده‌اند. تعلیم و تربیت در شکوفاسازی شخصیت واقعی انسان و در به فعلیت رساندن قوا و استعدادهاى نهفته او تأثیر بسزایی دارد. انسان بدون تعلیم و تربیت شخصیت واقعی خود را پیدا نمی‌کند و از حقیقت انسانی و هویت مستقل خود آگاه نمی‌شود. در گذشته جهالت بسیاری درباره علم‌آموزی وجود داشت اما بعد از سپری شدن این دوره‌های تاریک، روزگاری رسید که تعلیم و تربیت را برای همگان ضروری دانستند و تحصیل دانش را برای همه افراد از هر قشر و طبقه‌ای واجب و لازم شمردند. امروزه کارگران را به تحصیل علم تشویق می‌کنند، نه فقط به این منظور که در صنعت و کار خود مهارت کامل پیدا کنند بلکه با این هدف که می‌خواهند از میان آنها مردان بزرگ برخیزند و جامعه انسانی را هدایت نمایند؛ بنابراین

همه ملتها متناسب با فرهنگ و اعتقادات و هنجارهای جامعه کوشیده‌اند که به بهترین نحو به ارائه راهکارهایی در باب یادگیری و آموزش اصول صحیح زندگی پردازند.

بدیهی است که رسالت مهم زبان، ادای ذهنیات انسانی و انتقال آن به ساده‌ترین صورت به دیگران است؛ پس برای آشنایی با وسعت فکر و عمق اندیشه یک شاعر یا نویسنده باید از سطح الفاظ فراتر رفت و به بررسی معانی و مضامین شعر و سخن او پرداخت. اغلب منتقدان برآنند تا مشخص سازند که با چه نوع یا گونه ادبی سر و کار دارند؛ در واقع بخش قابل توجهی از ادبیات ما به اشعار و موضوعات تعلیمی اختصاص یافته است. شاعران برجسته و مشاهیر ادب فارسی از گذشته تا کنون چون، فردوسی، نظامی، مولانا، سعدی و... هر یک گنجینه‌هایی از حکمت، اخلاقیات و پند و اندرز را برای ارشاد معاصران و آیندگان به جای گذاشته‌اند. شعر اخلاقی از مهمترین انواع شعر تعلیمی فارسی به شمار می‌رود که در هر دوی آن مخاطب یا تو محوریت پیدا می‌کند و شاعر می‌خواهد که بر نفس مخاطب تأثیر بگذارد و او را متناسب با افکار خود هدایت کند. می‌توان گفت شعر وعظی - اخلاقی «به کلیه اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر بدون توجه به احساسات شخصی و منافع خصوصی خود، از روی کمال حسن نیت و صاعقه حس بشردوستی در مسائل گوناگونی که بنا به اعتقاد او اصلاح وضع اجتماعی و بالا رفتن سطح اخلاق عمومی و سعادت‌مندی و خوشبختی افراد بسته به آنهاست، سروده است.» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۱۸۶) در اشعار و نوشته‌های رشید یاسمی توجه به تعلیم و تربیت چند نمود ویژه دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۱. اشعار تربیتی

۱-۱. توصیه غیر مستقیم به خانواده‌دوستی

رشید در قصیده «خانه» و قصیده «توامان»، عشق به خانواده و همسر را به خوبی به

تصویر کشیده و در قالب وصف حال خود و به صورت غیر مستقیم خواننده را به خانواده دوستی ترغیب کرده است. او هیچ لذت و شادی را در زیرگنبد کبود مفرح و دل‌انگیزتر از داشتن خانواده و عشق به زن و فرزند نمی‌داند. محمد اسحاق در توصیف عشق رشید به خانواده چنین می‌گوید: «بازسازی کشور و تجدید حیات ملت از صمیمانه‌ترین و قابل‌تمجیدترین آرزوهای بشری است... در اینجا عشق، همان احساس فرزند نسبت به مادر است. گویی این عشق بر شالوده عشق خداوند قادر بالیده است. می‌توان گفت که شاعران جدید، درست احساس یک انسان را برای مادرش در مورد ایران مرعی داشته‌اند... مفهوم تشبیه خانه و صاحب خانه که برای اثبات مؤکد قضیه «ایران برای ایرانیان» به کار رفته است؛ با در نظر گرفتن احساس بسیار طبیعی لذتی که شخص در خانه و وطن خود در می‌یابد درک می‌شود. این امر به طرز زیبایی در شعر رشید یاسمی «عشق خانواده» که بسیار شبیه شعر انگلیسی «وطن، وطن عزیز» (Home, sweet home) است، مطرح شده است» (اسحاق: ۱۳۷۹، ۲۰۷-۲۰۶).

خرم آن ساعت که زی خانه شوم هنگام شب	دل ز کار روزم افسرده روان اندر تعب
مغزم از فکرت نژند و رویم از زحمت دژم	خونم از آنده به خواب و جانم از کوشش به لب
کوههای رنج گویی در دلم دارد مقام	رودهای درد گویی در دلم دارد مَصَب
در چو بگشایم رخ خندان زن بینم نخست	کز لقایش دل به وجد آید مرا جان در طرب
آنچنان کاندرا سحرگاهان ز تیغ آفتاب	شخص ظلمت را گریبان چاک می‌گردد قصب
نور شادی بر دل من چیره گردد زانکه غم	همچو ظلمت پیش نور صبح گردد محتجب
کودکان را سوی من آرد که از دیدارشان	آتش شادی شود اندر دل من ملتهب
از تبسمشان چه شیرین‌تر بجز شهد بهشت؟	وز تکلمشان چه نیکوتر بجز آیات رب؟
خانه گویی از توافق محفل موسیقی است	وز تهنذب هست گویی مجلس وعظ و خطب
آدمی را همچو مرغان آشیانی در خور است	کاندر آن مصروف گردد مال و نان مکتسب
تا نداری خانه کی دانی بهای ملک و دین	تا نداری ریشه کی گردی به باغی متسب؟

باغبان آنست کاندر باغ بنشانند درخت
 تو نبندی دل به خانه چون پبندی دل به ملک؟
 تاک را اندر زمین تا ریشه ستوار هست
 چون ز هر سو ریشه اش بگسست روزی باغبان
 روستایی آنکه در بومی بیفشانده ست حَب
 تو نداری بیخ محکم چون پبایی در مَهَب؟
 هر زمان شیرین تر و خوشتر به بار آرد عنب
 شاخه های خشک او را می فروشد چون حَطَب
 (یاسمی، ۱۳۶۲: ۴۵-۴۳)

و یا وقتی در مورد فرزندان توأمان خود سیاوش و سیامک سخن می گوید، در واقع مهر پدری را نشان می دهد و به فرزنددوستی توصیه می کند:

مرا دو توأم بود به خانه چون ماه و مهر
 آیت لطفند و حسن لایق عشقند و مهر
 یکی « سیاوش » به اسم یکی « سیامک »
 به نام کسی نداند درست که این کدام آن کدام
 چیست از این خوبتر زیر کهن آسمان
 به یک نظاره دو بار شوی خوش و شادمان
 چه خوش بود دیدگان به دیده شان دوختن
 چو گردد این مشعله گرم برافروختن
 مرد که عشقی نباخت چگونه مردم شود
 چنانکه هر بامداد لشکر انجم شود
 نه چون مه و مهرشان فرقی در شکل و چهر
 آفت مردند و زن فتنة شیخند و شاب
 یکسان در خلق و خلق یکسان در شکل و فام
 چه در سؤال و جواب چه در درنگ و شتاب
 که باشد اندر برت دو کودک توأمان
 به یک پیاله شوی دوگونه مست و خراب!
 وز آتش عشق پاک خرمن غم سوختن
 میان جانهای ما بدن نماند حجاب
 عشق چو پیدا شود هرچه جز او گم شود
 نهفته رخ چون بتافت مشعله آفتاب
 (همان: ۳۴-۳۳)

۱-۲. توصیه به حمایت از زنان و احترام به آنان:

در نتیجه تغییر و تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، به طور طبیعی بخش چشمگیری از شعر معاصر ایران با طرز فکر جدید نسبت به زن پیوند یافت. پیدایش این طرز فکر تغییرات مهمی را در زندگی زنان ایران به وجود آورد. شعر جدید فارسی نه تنها این تحولات را ثبت کرد که خود، عامل مهمی در ترویج این اندیشه ها گردید.

در ابتدای قرن حاضر مفهوم آزادی نه تنها قدرت را در ایران مشروط کرد، بلکه مقدار خودآگاهی انسانی را نیز بالا برد. این تغییرات، کل ساختارهای اجتماعی و آموزشی را تحت الشعاع قرار داد. در ساختار آموزشی تعریف دیگری از آموزش به میان آمد و بسیاری از نهادهای آموزشی برای زنان تأسیس شد. برای بهبود کیفیت تربیت و اخلاق خانواده، توجه به زن و رفتار با زنان و نحوه نگرش به زن در جامعه جایگاه ویژه‌ای یافت؛ چرا که زن محور خانواده و خانواده نمودی از جامعه و در واقع یک جامعه کوچک است که اگر این جامعه کوچک اصلاح شود بازتاب آن در یک جامعه بزرگتر نیز دیده خواهد شد. رشید در اشعار خود از وضعیت بد زنان و نگرشهای نادرستی که درباره آنان وجود دارد، انتقاد می‌کند و به دفاع از حقوق و هویت زن و ارزشهای وجودی و اجتماعی او می‌پردازد و نظرات نادرست گذشتگان و معاصران خود را در باب آنان رد می‌کند.

تا بیندیشم از خواری و ناکامی زن	دل من هیچ نیاساید از رنج و حزن
هم از آن روز که شد آدمی از خاک پدید	هم از آن روز که شد آدمی از خاک پدید
که اسارت را بر گردن زن هشت رسن	مرد را قوت سرپنجه ز زن بود فزون
مرد بپذیرد زن بود گرفتار محن...	پیش از آن روز که آیین زناشویی را

(یاسمی، ۱۳۶۲: ۷۳-۷۱)

یاسمی در نظام احسن آفرینش، وجود زن و مرد را در نهاد خانواده لازم و ملزوم

یکدیگر می‌داند:

از حکیمان بزرگ هند و ایران و عرب	نامه‌ها خواندم: سخنها رانده از کید زنان
وان بگفتا: «زن بود سرچشمه رنج و کرب	این بگفتا: «زن بود افسونگری ایمانربای»
جنت ار جویی ازین اهریمنان دوری طلب!»	راحت ار خواهی همه عمر از زنان هجرت گزین
گر رطب گوید نخواهم، ترسد از خار رطب	لیکن اینس هنجار راه ناجوانمردان بود
کنج در ویرانه پنهان است و گل اندر سرب	زندگانی خار و خرما نوش و نیشش با هم است

آدمی را همچو مرغان آشیانی درخور است کاندر آن مصروف گردد مال و نان مکتسب
 آدمی را حفظ دین و حفظ ملک و حفظ جفت واجب است و کارهای دیگر او مستحب
 (یاسمی، ۱۳۶۴: ۴۵-۴۴)

۳-۱. حسن معاشرت:

رشید در باب آداب صحبت و حسن معاشرت می‌گوید: تربیت کودک باید به نحوی باشد که به خوبی از عهده آداب و رسوم برآید و بتواند در پرسش و پاسخهایی که از او می‌شود، موفق گردد؛ به این منظور باید کودک را از همان ابتدای زندگی اجتماعی بار آورد تا خصائل خودپرستانه و اجتماع‌گریزی او اصلاح شود. کودک باید در بزرگسالی تحمل عقاید مخالف را داشته باشد و بداند که دیگران هم آرا و عقاید خاصی دارند و در ابراز عقاید خود مختارند بنابراین آنچه که پسند یا ناپسند می‌داند، ممکن است نزد دیگران آنگونه نباشد؛ برای رسیدن به این منظور پدر و مادر باید به هر بهانه‌ای کودک را به مجالس و محافل بزرگان ببرند تا با گفتگوی دیگران مأنوس شود و لذت مصاحبت را بچشد. در طرز تربیت سابق این نقص و جود داشت که اولاد هرگز حق شرکت در مجالس پدر و نشستن در حضور او را نداشتند، در هیچ موردی اظهار نظر نمی‌کردند و هنگامی که به صحنه زندگی وارد می‌شدند، بین دختر و پسر هیچ تفاوتی نبود؛ گویی تازه از پشت پرده خارج شده‌اند. حسن معاشرت در این است که گفتار و کردار ما به گونه‌ای باشد که هرگز کسی را نرنجانیم. در آداب معاشرت تنها مسئله‌ای که اهمیت دارد آزردن خاطر نکردن دیگران است. برای رسیدن به این مقصود باید از ابتدای کودکی طبیعت انعطاف‌ناپذیر طفل را نرم کرد، چون ترشروی آغاز فرار از مصاحبت و دلیل ضعف اراده است. باید به هر نحو خوی ترشروی را از وجود کودک دور کرد و او را به حال خود نگذاشت تا به عبوس بودن خو نگیرد و در کارهای اشتباه خود مقاومت نکند. «طفل وقتی مطیع می‌شود که ما را دوست داشته باشد و وقتی دوست خواهد داشت که هر وقت امری عقلانی به او بدهیم، برای اجرای آن پافشاری

کامل به خرج دهیم.» (یاسمی، ۱۳۱۴: ۵۶۴-۵۶۱) آنگاه بر شادی کودک تأکید می‌کند: طفل را باید به شادمانی و سرور عادت داد تا در زندگی نیک‌اندیش و بی‌حزن شود، تا ایمان و اخلاص و دوستی هم‌نوع و حقیقت در قلب او ریشه دواند و نگذارند به خاطر تنبیه و تهدید، نهال غم و اندوه در وجود او ریشه دواند و به غم‌خوری عادت کند.

خوی زشت دیو است و نیکو پری
سوی زشت‌خویی نگر ننگری
مهین دوست هست از جهان خوی خوش
چو خوی بدت دشمن کینه‌کش
(یاسمی، ۱۳۶۲: ۵۶۴)

۱-۴. تأکید بر کار و تلاش

رشید با تکیه بر کار و تلاش، اغراض تعلیمی مهمی را جستجو می‌کند که با روح سازندگی و نخواستاری عصری که در آن می‌زیست همراه است. سعی و تلاش یکی از شعارهای ترقی‌خواهان عصر مشروطه بود و نمونه آن در آثار بیشتر شاعران این عصر به چشم می‌خورد. رشید از فرزندان این عصر بود و طبیعی است زبان و هدف شعر او تعلیم و تأیید اندیشه خردمندانه باشد.

رنجها آموزگاران دلند
درد و رنج و گرم و تیمار و حزن
جمله باشد نردبان آگهی
بس که ما عمر گرامی سوختیم
هر قدر کز نردبان بالا شدیم
آگهی از مهر و کین و جود و آرز
کی به ما دادند بی خون جگر
تا نبینی در دل خود نیش عشق
درد هر چیزت بدان چیز است راه
هر کمالی را نخستین منزلند
غصه و اندوه و آسیب و محن
کی تو بی رنجی قدم بالا نهی
تا شراری ز آگهی اندوختیم
از دل و از دیده خون‌پالا شدیم
آگهی از کفر و دین و رنج و ناز
دانشی، گر طالبی خونی بخور
کی سر طاعت خم کنی پیش عشق
چیز خواهی پیشتر دردی بخواه
(همان: ۱۴۹-۱۴۸)

۵-۱. دوری از تنبلی و سستی:

چون طبع انسان به راحتی عادت دارد، تمایل دارد که زود به هدف برسد و از مقدمات صرف نظر کند. تعداد زیادی از طالبان علم که از یک درجه به درجه دیگر می‌رسند، هنگامی که زیر پای خود را خالی می‌بینند ناگزیر یا ناامید گشته یا دشمن علم می‌شوند. کاملاً واضح و مبرهن است که آفتی بدتر از ناامیدی و بی‌اعتقادی علما نسبت به حقیقت علوم نیست درست طالب علم باید در کسب مقدمات هر علمی رنج و مرارت‌ها را تحمل کند تا به گنج نتایج برسد (یاسمی، ۱۳۱۴: ۱۷۳).

به هر کار و حرفت که پیش آیدت	دل و دستت اندر عمل گرم باد
اگر توسن ملک رام تو نیست	چه غم آهن اندر کفّت نرم باد
چو کوشی و میری تو را فخر هست	چو خسی و مانی تو را شرم باد
چه آزم و ننگ ار بود پیشه‌خوار؟	ز غطلت تو را ننگ و آزم باد

(یاسمی، ۱۳۶۲: ۱۲۱)

۶-۱. ایمان به اراده انسان :

او به اراده انسان اعتقاد عمیقی دارد و طبیعتاً این امر او را از گرایشهای جبری و تقدیرگرایی دور می‌کند، هرچند در نهایت مشیت الهی بالاترین و قاطع‌ترین حکم است اما توجه خاص او به « تصمیم » و « مسؤولیت » انسان نشانگر توجه و تأکید او برمدار انسان و اراده اوست. در عصر مشروطه تحولات اجتماعی نگاه شاعر را نسبت به اشیا و واقعتهای اطراف او تغییر داد. هویت فردی در دوره مشروطه رشد می‌کند و هویت قومی کم‌رنگ‌تر می‌گردد. واقعتهایی که در شعر عصر مشروطه منعکس می‌شود از ویژگیهای انسانی در طبقه متوسط محروم است و مردم با شکستن قدرتهای سیاسی خود را به سیاست نزدیکتر می‌کنند. شاعر این دوره خود را در دست تقدیر اسیر و منفعل نمی‌سازد بلکه به جهانی می‌اندیشد که خود در تغییر آن نقش دارد و می‌خواهد آن را بسازد و به جامعه مدنی دست پیدا کند و در این دوره است که شاعر در فکر

اصلاح نیست بلکه می‌خواهد با تمام قدرت بایستد و تغییر اساسی ایجاد کند. در شعر این دوره نیز خود زندگی و ویژگیهای فردی و خصوصی بازتاب پیدا می‌کند. با این حال، در جامعه ایرانی همیشه گروهی هستند که به سنتها پای بندند «اما هنرمندان نوآفرین با آگاهی از مضمون عصر خویش و همگام با پویایی دانش و فرهنگ، با داشتن روح ترقی‌خواهی و تعالی‌جویی فردی و اجتماعی، از صرف عمر و جوانی درکار و خلاقیت هنری دریغ نورزیدند.» (ترابی، ۱۳۷۹: ۱۲۴)

کسی که مصلحت خود به این و آن نگذاشت
 طلسم بسته در این کهنه هفت‌خوان نگذاشت
 چو خود نکوشی و از بخت کام نستانی
 مگو که «بخت نیاورد و آسمان نگذاشت!»
 (یاسمی، ۱۳۶۲: ۹۹)

ز خویش جوی اگر کام دل همی جویی
 ستاره بی نظر و چرخ بی اثر می‌دان
 نعیم دهر غنایم شناس نی صدقات
 فراختای جهان را مصاف دان نه مضیف
 چو رفت نوبت صیف و فرا رسید خریف
 چو رفت نوبت صیف و فرا رسید خریف
 چرا بیچی بر غیر چون کدوی نحیف
 چرا بیچی بر غیر چون کدوی نحیف
 که هیچ چیز کسان را چنان ضعیف نکرد
 که تکیه کردن بر غیر خویش کرد ضعیف
 (همان: ۱۳۰)

۷-۱. مبارزه با خرافه‌پرستی :

پرهیز از اوهام و تکیه بر کار و تلاش در شعر او درونمایه‌ای است که به خوبی با نیازهای عصر تجدد هماهنگ است. مبارزه با جهل و خرافات یکی از مهمترین عواملی است که یک جامعه و مردمان آن را به سوی پیشرفت و تجدد سوق می‌دهد: به همین خاطر رشید در کنار دیگر مضامین شعری خویش این مسأله را نیز در دیوان خود مطرح کرده است. همسو و همگام کردن مردم یک کشور مطابق با تغییر و تحولات همه‌جانبه که در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آن، رخ داده بود امر بسیار

مهمی بود که شاعران وظیفه خود می‌دانستند که در کنار مسائل دیگر به آن بپردازند.

وز تعصب هزار شورانگیز	ای ز سودای خام آتش تیز
دوستدار دروغهای عزیز	پای‌بند گزافهای قدیم
خاک در چشم هوش و رای مریز	بند بر پای مرغ عقل منه
وز حقایق چو ابلهان مگریز	به خرافات چون خسان مگرای
شک کن اندر درستی هرچیز	تا یقین بر تو چهره بنماید
ور بگویند عیب تو مستیز	گر بخوانند مدح تو مفرب
بی محابا مباش و بی پرهیز	در پذیرفتن رسوم کهن
هم به غربال احتیاط ببیز	هرچه یابی به چشم عقل بسنج
کار یزدان شناس رستاخیز	رسمی از مرد بر مینگیزش
که پس از مرگ باز ناید نیز	رسمها را چو مردمان جانی است
واندر اندیشه‌های خویش آمیز	پندهای گذشتگان پذیر
راست آمد ز گوش جان‌آویز	سخنان مرا اگر بخرد

(یاسمی، ۱۳۶۲: ۱۲۸)

۸-۱ دوری از سرکشی و غرور و توجه به اصل خویش

رشید در شعر «حباب» از این عنصر به شیوه تمثیل برای بیان معنا استفاده می‌کند و می‌گوید اصل و ترکیب حباب از آب و باد است اما حباب به خاطر جهل و غرور از اصل خویش دوری جسته و خود را متعلق به هیچکدام نمی‌داند؛ به همین خاطر نه در آب است و نه در هوا. رشید از این تمثیل برای بیان اصل معنا و مقصود خود که آن توجه به انسان و تعلیم اوست، استفاده می‌کند. هنگامی که انسان از حقیقت ذاتی خویش دوری کند به تدریج (آنچه که هست) را نیز فراموش کرده و در بلا تکلیفی و تردید نسبت به خود قرار خواهد گرفت. بیگانه شدن انسان با خود موجب اضطراب و پوچی می‌شود؛ معنایی که رشید در این شعر به دنبال انتقال آن است، پرهیز از غرور و

سرکشی و توجه به اصل و اصالت خود است. اصل خویش، یگانگی و تمامیت و خلاصه فطرت الهی خویش است که سعادت هر بشر در گرو اتصال و پیوند به آن است.

کز آب مجتنب است و ز باد محتجب است	حباب نیست بجز باد و آب وین عجب است
دلش ز باد ولیکن ز باد در هرب است	تنش ز آب ولیکن ز آب برحذر است
به طبع با هر یکی زین دو جنس در تعب است	ز آب و باد چو ترکیب او فراتر نیست
چنانکه بر سر آب و هماره خشک لب است	...ولیک باد غرورش از آب دارد دور
که نام و نسبت او زین دو لفظ مکتسب است	حباب نیست مگر حب آب در معنی
نفور ازین حسب و بی نصیب از آن نسب است	ولی چو جامه جهل و غرور درپوشید
کله دریده و سرفته این چه بوالعجب است؟	چو نیک درنگرد بر سرش کله رفته است
چو بنگریم مثالی ز جمله خلق و رب است	همین حکایت آب و حباب و جهل و فنا
هر آنچه دستخوش انقلاب روز و شب است	در این معامله یکسان زبان همی بینند
وجود او همه زان پس باصل متسب است	مگر کسی که سوی اصل خویش یابد راه
که باد سخت غیور است و بحر پر غضب است	حباب وار تو با باد و آب پنجه مکن
حدیث دانا بشنو که "حق لمن غلب" است	بر اصل غالب خود تکیه کن و ستیزه مجوی
طریق بهجت جاوید، طاعت و ادب است	..سبیل رنج ابد چیست سرکشی و غرور

(یاسمی، ۱۳۶۲: ۵۰-۴۹)

۲- حکمت و عبرت:

بیان تعالیم اخلاقی در شعر رشید بر حکمت و عبرت استوار است. گستردگی حوزه این موضوع مؤید این نکته است که «رشید یاسمی از آن عقل که چشمه اش در درون جان است نیز بهره کافی و حظ وافی داشته است. شاعر معتقد است که توسن هوا باید به دست عقل رام گردد. تکیه بر غیر نشانه ضعف است و این نکته زبان حال کدوینی است که بر درخت چنار پیچیده است» (مرتضوی، ۱۳۸۱: ۹۳). رشید در دوره کمال سخنش مثل هر شاعر واقع بینی، کوشیده است زیباییهای تازه ای را بیابد. سخن او راهی

به «شعر جاودانی» دارد و فلسفه‌ای است که رنگ ذوق گرفته و جامه شعر پوشیده و حیات جاودان یافته است؛ محال است که خواننده پس از خواندن هر قطعه از دیوانش وادار به تفکر و تأمل نشود. انسان در مقابل این دیوان، با شاعر باریک‌بین بلندنظری روبرو می‌شود که از خود بیرون رفته و خویشتن خویش را فراموش کرده و با دردهای جاودانی خو گرفته است. او غم همه بشر را اعم از آنهایی که هستند و آنهایی که خواهند آمد می‌خورد. نکته دیگری که به اشعار رشید امتیاز خاصی می‌بخشد، ستایش زیبایی‌های اخلاقی است. او مفتون گذشت و نیکی و مهربانی است و کمتر قطعه‌ای را در دیوان او می‌توان یافت که این لطیفه‌های نهانی انسانیت را در خواننده برنینگیزد (اتحاد، ۱۳۸۰: ۳۵۰ - ۳۵۱).

آن شنیدی که پایه اخلاق	استوار است بر سر این پند:
«دیگران را به آرزوی مخواه	آنچه خود نیستی بدان خرسند»
پند دیگر ز من شنو که تو را	دور دارد ز هر هراس و گزند
« آنچه در دیگران بنپسندی	خویشتن را بدان صفت مپسند»
	(یاسمی، ۱۳۶۲: ۱۲۴)

همان دم که اندیشه ناپسند	به مغز اندرت زاد راهش ببند
که از فکر بد بردمد کار بد	چنان کز یکی دانه نخلی بلند
خیالی برآرد ز جانی دمار	شراری رساند به شهری گزند
	(همان: ۱۲۳)

رشید خدمت به خلق خدا را همچون بهاری بی‌خزان می‌داند و یاری به محرومان و بینوایان را وظیفه هر انسانی تلقی می‌کند:

خرم آن کو نوبهاری بی خزان جوید همی	وین بهاران خزانی را ز دل شوید همی
نوبهار بی خزان آن خدمت بی منت است	کز ستاک هر نهالش شکرها روید همی

<p>مانده‌ای بیند به یاری سوی او پوید همی دردهای خسته‌جانان را دوا جوید همی ور بگوید نز برای سود خود گوید همی دانشی جو: کت هنر اندر هنر زاید همی باطل آن دانش که هر روزی نیفزاید همی (یاسمی، ۱۳۶۲: ۲۷)</p>	<p>خرما آن کس که چون در پهن‌دشت زندگی کارهای بینوایان را روا سازد به مهر گر بیندوزد نیندوزد ز بهر نفع خویش ... قوتی جو: کت نشاط اندر نشاط آرد پدید عاطل آن قوت که هر ساعت نبخشد بهجتی</p>
--	---

همان طور که مشاهده شد اصلاح و تربیت اخلاقی افراد جامعه، محور اندیشه و سخن رشید است. تأکید بر عمل به جای گفتار و کار به جای سستی و خمودگی از اندرزهای همیشگی شاعر است. او توجه خواننده را به کوشش کرم پيله جلب می‌کند و از مخاطب خود می‌خواهد که سعی و امید را دو شهپر پرواز خود قرار دهد.

<p>نمایش هنر اندر عمل بود نه کلام عمل معرف ذات و عمل محافظ نام بدان مبین که در آن هر دو میم باشد و لام که این سراچه حق است و آن در او هام (همان: ۶۹)</p>	<p>سعادت بشر اندر عمل بود نه خمبول عمل مفرح روح و عمل مقوی تن بگاه سنجش هرگز آمل عمل نشود که این نتیجه عقل است و آن فریب هوس</p>
--	---

<p>به چرخ بر شود از بند رشته‌های دراز دو شهپر است که آسان کند تو را پرواز (همان: ۱۲۷)</p>	<p>ز کرم پيله یکی پند گیر کز کوشش تو نیز هیچ تن آسان مشو که سعی و امید</p>
---	---

۳. اشعار اخلاقی ترجمه رشید:

رشید یاسمی حکایاتی از لافونتن و اشعاری از سولی پرودوم، لوی راتیس بن، شارل لوگوفیک و امیل لورا را به صورت منظوم ترجمه کرده است که بسیاری از این حکایتها در اصل دارای نتیجه و پیامی اخلاقی نبوده‌اند اما رشید در ترجمه‌ها و اقتباسهای خود

از آثار اروپایی همیشه جانب اعتدال را حفظ کرده و مبلغ اخلاق و فرهنگ دیگران نشده است و علاوه بر اینکه رنگی از استقلال بر این آثار زده، با جهان بینی و اعتقادات دینی و اخلاقی خود مفاهیم و ارزشهای انسانی را در آنها برجسته تر کرده و در خلال داستانها با حفظ امانت در ترجمه سعی کرده است که التفات بیشتری در تطابق این قبیل داستانها با فرهنگ اسلامی و دینی خود داشته باشد. در آثار منظوم رشید، دخل و تصرفهایی در متن اصلی صورت گرفته و به خصوص پایان و پیام قطعه‌های تازه، تغییر یافته و رنگ و بوی اخلاق و تعالیم انسانی - ایرانی را به خود گرفته است و این، هنر بزرگی است که از روح بزرگ و والای رشید یاسمی و وفاداری او به اصالت ایرانی‌اش سرچشمه می‌گیرد؛ به طور مثال حکایتی از لافونتن را می‌آوریم که رشید آن را ترجمه کرده است:

گوزنی که عکس خویش در آب دید

گوزنی در ایام گذشته به عکس خویش در آب شفاف و بلورگونه چشمه‌ای می‌نگریست/زیبایی شاخه‌هایش را می‌ستود و جز به سختی نمی‌توانست/پاهای باریک و دراز دوک‌گونه‌اش را/که تصویرشان در آب گم می‌گشت، بر خویشتن هموار کند / و چون با غم و اندوه تصویر پاهایش را می‌دید، چنین می‌گفت/ در میان سر و پاهای من چه تناسبی هست؟/پیشانی‌ام به سر بلندترین شاخه‌ها می‌رسد/پاهایم هیچ مایه آبرو و سربلندی‌ام نمی‌شود/ در آن هنگام که اینگونه سخن می‌گفت/ سگی شکاری رمش داد/ برای حفظ جان کوششها به کار برد/به سرعتی که بتوان به جنگل‌ها گریخت/شاخش آن زیور گزندانسان، هر دم که از حرکت باز می‌داشت/به خدمتی زیان می‌زد که پاهایش، پاهایی که جانش وابسته آن بود/ آنگاه که از گفته‌اش بازگشت و بر ارمغانهایی که طبیعت هر سال به او می‌داد، لعنت فرستاد /بر آنچه زیباست وقع

می‌نهیم، آنچه سودمند است خوار می‌داریم/ و زیبا اغلب موجب نابودیمان می‌شود /این گوزن پاهایش را که چست و چابک می‌ساخت/ به باد نکوهش می‌گرفت/شاخهایی را که گزند و زیان می‌آورد، ارج می‌نهاد (لافونتن، ۱۳۸۰: ۳۳۴-۳۳۵).

منبع این افسانه را از «گوزن بر سرچشمه» ازوپ و مأخذ ازوپ را قصه‌ای از لقمان و حکایتی از بیدپای دانسته‌اند: «این نکته را در می‌یابم که هر آنچه را خوار می‌شمردم، چه قدر برایم سودمند شد و آنچه می‌ستودم برایم منحوس از آب درآمد» (فدر، گوزن بر سرچشمه) این حکایت از قصه‌های بیدپای است و گذشته از آن در مجموعه قصه‌های لقمان نیز آمده است. رشید با مهارت و اختصار توانسته است این حکایت را به قالب نظم در بیاورد و در وزن این شعر تحول و تازگی ایجاد کند. کالبد و بدنه داستان برای لافونتن و به تبع آن رشید وسیله‌ای است برای بیان اندرزها و ارزشهای اخلاقی اطوار جوانان (۱۸۶۵). لازم به ذکر است که حکایت گوزن از جمله قصه‌های بیدپای است و گذشته از آن در مجموعه قصه‌های امثال لقمان نیز آمده است (زرین کوب، ۱۳۵۳: ۵۱۱) روایت یاسمی از این قطعه به صورت زیر است:

گوزن:

روزى گوزن خود را در آب دید	از عکس شاخ او را رخ بشکفید
زیرا که دید شاخش اندر مثل	باشد چنان دو شاخه از مشک بید
شد شادمانه از آن زیبا دوشاخ	وز ساق پای او را غم شد پدید
نالید و گفت آوخ کاین ساقها	زینسان خدای لاغر چون آفرید
آن دم که بود از پایش در فغان	ناگه سگان صیاد آنجا رسید
آن سا هایش لختی او را رهاند	چندانکه گشت در جنگل ناپدید
لیکن دو شاخ او را در دو درخت	پیچید و کرد از جانش ناامید
...آنچش بکشت بودی او را عزیز	وانچش به کار آمد بودش پلید

ما را پلید باشد هرچه مفید ما را عزیز باشد هرچه لذیذ
(یاسمی، ۱۳۶۲: ۱۲۵)

در این ترجمه و اقتباس چنانکه ملاحظه می‌شود از نظر نوع قافیه‌بندی نیز شعر متأثر از اشعار فرنگی است. "شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۰۴) در این فابل گوزن نماد انسانهای جمال‌پرست و ظاهرین است که با ظاهرینی از درک حقیقت عاجز و از دریافت مصلحت امور غافل می‌شوند. شاخ نماد زیبایی و تجملات فریبنده است که باعث گمراهی و تخریب زندگی انسان می‌شود. درخت نماد موانع و مشکلاتی است که بر سر راه افراد قرار می‌گیرد و مانع رسیدن انسان به هدف و مقصود می‌شود. سگ شبان نماد وسیله‌ای است که مشیت الهی را در مورد انسان محقق می‌دارد و شکارچی نماد دنیا، روزگار، سرنوشت و یا قهر خدا می‌باشد. رشید در این قطعه همان معنا و مفهومی را اراده کرده که مقصود لافوتن است با چند تفاوت از جمله اینکه رشید در این برگردان منظوم همچون برگردانهای دیگر، نتیجه حکایت را عوض می‌کند به گونه‌ای که گوزن توسط شکارچی کشته می‌شود و نتیجه‌ای که می‌گیرد، متفاوت با دیدگاه و جهان‌بینی لافوتن است؛ توضیح بیشتر اینکه گوزن در حکایت لافوتن به محض گرفتار شدن به اشتباه خود پی برده، طبیعت را لعنت می‌کند؛ چون زیبایی شاخهایش را ودیعه او می‌داند اما از منظر رشید زیبایی هدیه و ودیعه طبیعت نیست. رشید با جهان‌بینی خود که مبین روح اسلامی و دینی اوست، زیبایی را مخلوق اراده الهی می‌داند که گاهی باعث غرور و فریب انسان شده و انسان را از درک باطن و حقیقت امور باز می‌دارد. از دیدگاه رشید آفریننده همه چیز خداوندست که در آفرینش او سستی و نقصان وجود ندارد؛ بنابراین خرده‌گیری بر عناصر هستی و خلقت، موجب ناسپاسی و کفران است. از دیدگاه او انسان گاه از تشخیص مصلحت خود غافل مانده و آنچه را که بهتر و مفیدتر می‌داند، در واقع برای او شر محض است و بالعکس؛ با توجه به این مسأله رشید در این ترجمه منظوم، به معنا و مضمون این آیه شریفه از

قرآن کریم نظر داشته است (عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ...) (بقره / ۲۱۶).

۴. ترجمه کتاب و مقاله

رشید یاسمی علاوه بر دیوان اشعارش که سرشار از مضامین و مفاهیم اخلاقی است، پژوهش و فعالیت‌های بسیاری انجام داده که از جمله آنها ترجمه آثار نویسندگان کشورهای دیگر و انتشار مقالات گوناگون می‌باشد. او همگام با دیگر نویسندگان عصر خود چون علی اصغر حکمت، ایرج افشار و آشنایی با روشهای جدید آموزشی و تربیتی، همچنین به دلیل همکاری با مجله تعلیم و تربیت، در آثار منشور خویش به این مقوله پرداخته است.

۴-۱. **آیین دوست‌یابی:** این کتاب مبتنی بر تجارب شخصی مؤلف است نه برگرفته از کتابها و گفته‌های دیگران و در آن به شیوه اخلاق و حکمت عملی به بیان مطالب پرداخته است و راهکارهایی را برای شیوه برقراری روابط و جذب دیگران ارائه کرده است. ترجمه کتاب آیین دوست‌یابی از دیل کارنگی از اقداماتی است که رشید برای بهبود کیفیت روابط افراد جامعه با یکدیگر، به انجام رسانده است و توجه رشید یاسمی را به انتخاب صحیح دوستان صالح نشان می‌دهد.

۴-۲. **اندرزهای اپیکتوس:** از دیگر کتابهای اخلاقی ترجمه رشید است که مشتمل بر مجموعه‌ای از پندها و موعظه‌های حکیم اپیکتوس یونانی از حکمای قرن اول میلادی است که پیرو آیین فلسفی رواقیان بود. سخنرانیها و موعظه‌های اپیکتوس در اذهان مردم تأثیر فراوانی داشته است. رشید این رساله را مؤید صفات عالی انسانی چون حلم، نجدت، کبر نفس و... یافته؛ بنابراین ترجمه آن را برای مردم زمان خود سودمند دانسته است.

۳-۴. **کریتن یا رساله تکلیف** : این کتاب ترجمه رشید و یکی از رسالات افلاطون است که در گزارش احوال استاد خود سقراط نوشته و فلسفه و اخلاق او را شرح داده است. این رساله نمونه‌ای از اخلاق قوی و فکر آزاد و روح والای سقراط، یکی از مربیان بزرگ نوع بشر است که رشید آن را در مجله تعلیم و تربیت، برای معرفی سرمشق خویشتن‌داری، قانون‌دوستی و شجاعت و در نهایت جهت ضرورت و متناسب با نیاز جامعه، به چاپ رسانیده است. رساله افلاطون با انشایی روان نوشته شده که سهولت و صداقت اخلاق و فلسفه و حکمت اجتماعی در آن، خواننده را مجذوب مطالعه آن می‌کند. این رساله افلاطون در توصیف مجلس محاکمه سقراط است که به جرم نشر مبادی مضر اخلاقی او را به محاکمه کشیدند و دشمنان او با سفسطه و تهمت، اصول عقاید و نظریات اخلاقی او را برای جوانان مملکت مضر و فسادانگیز جلوه دادند. در این رساله یک سلسله افکار عالی و امثال و اصول حکیمانه بیان شده است که سقراط در پیشگاه قضات شجاعانه اظهار نموده و با صراحت آنها را اظهار داشته است. حکیم بزرگ حق را می‌گفت هرچند که سبب بدبختی یا هلاک او می‌شد. یکی از دوستانی که با زبردستی رخصت زیارت استاد خود را در زندان یافت، کریتن یا اقریطون بود. او هنگام داخل شدن با حیرت تمام، فیلسوف را در خواب راحت دید. این رساله شرح مذاکرات اقریطون و سقراط است. دوست مضطرب با اصرار و قوت بیان و با ذکر ادله فراوان، سعی داشته سقراط را به فرار از زندان ترغیب کند، چون بدون گناه نصیب او شده بود اما حکیم حفظ مقررات قانونی را بر صیانت جان خود ترجیح داد و ثابت کرد که باید بماند و بمیرد و قدمی بر خلاف قانون مملکت خود برندارد. رشید این رساله را بنا بر ضرورت و متناسب با نیاز افراد جامعه خود ترجمه کرد و بر آن مقدمه‌ای نگاشت. این مسأله نشان‌دهنده اهمیت تعلیم و تربیت نزد او بود. او از طریق ترجمه آثار نویسندگان، بیان افکار و توسعه علوم و معارف بشری و ارائه

اصول نو و صحیح به مردم جامعه همیشه سعی داشت به نشر و توسعه علم و فرهنگ بپردازد و ترجمه برای او در واقع یکی از راههای انتقال فرهنگ بود.

۵. کتابها

۱-۵. **نصایح فردوسی**: شاهنامه از جهات مختلف بررسی شده اما از جنبه اخلاقی کمتر به آن پرداخته‌اند. شاهنامه، تنها از آن جهت مهم نیست که حماسه ملی و سرگذشت ایران قدیم است و داستانها و افسانه‌های ملی ما را که نماینده فرهنگ و رسوم و عادات گذشته ملت ماست، زنده کرده و درس میهن‌دوستی به خواننده آموخته، بلکه از آن جهت نیز اهمیت دارد که گرانبار از حکمت و اخلاق است و راه و رسم زندگی کردن در این جهان را به ما می‌آموزد و ما را به رستگاری رهنمایی می‌کند.

همه بزم و رزم است و رای و سخن گذشته بسی کارهای کهن
همان دانش و دین و پرهیز و رای همان ره نمودن به دیگر سرای
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۶۷۷)

کتاب نصایح فردوسی، کوشش دیگری است از رشید یاسمی برای ارائه دیدگاه‌های فردوسی در زمینه اخلاق و تعلیم و تربیت. با خواندن این اثر دریچه تازه‌ای از حقایق اخلاقی بر روی خواننده گشوده می‌شود. در سخنان فردوسی جنبه‌های فراوان و گوناگونی از رزم و بزم، تاریخ و افسانه، تحقیقات لغوی، جغرافیایی و معرفت‌روحي وجود دارد که هر یک شایسته صرف وقت و جمع‌آوری و طبع جداگانه است. نظر به اهمیت تعلیم و تربیت، نزد رشید یاسمی و احتیاج ضروری دانش‌آموزان و جوانان به مطالب اخلاقی، رشید استخراج نصایح و اندرزهای شاهنامه را بر دیگر قسمتهای آن ترجیح داده است. به نظر رشید «این کتاب برای چندین طبقه از مردم به کار می‌آید مانند: معلمان برای تعلیم اشعار و مطالب اخلاقی، محققان در اخلاق و ادبیات ایران که

سرچشمه اخلاقیات شعرای فارسی را می‌جویند، دوستاناران محاسن لفظی فردوسی که از داشتن شاهنامه محرومند و دیگر طبقات که تجارب تلخ زمانه، احتیاج به آموزگار اخلاق را برای آنها محسوس ساخته و در این پندها راهنمای زندگانی یا درمان دردهای روحی خود را خواهند یافت.» (یاسمی، ۱۳۰۶: ۵-۲)

در باب اهمیت این کتاب مهدی آذریزدی مؤلف سلسله کتابهای «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» چنین می‌گوید: «من از کسانی بودم که تا دیرزمان از آشنایی با کتاب فردوسی محروم ماندم و این خود سبب‌ساز سالها پس ماندگی و محرومیت من از بسی فواید گردید. دوران کودکی و نوجوانی‌ام در یک فضای اندیشگی خاصی سپری شد که پدر کم سواد بی‌گناهم شاهنامه را یکی از کتب ضالّه می‌دانست و در محیط در بسته روستایی ما که با مربی و معلم داندۀ ای هم روبرو نشدم، پدر را دانای کل می‌دانستم و با این تلقین نقش مجری، تا هجده سالگی از دیدن شاهنامه بیزار بودم تا چه رسد به خواندن آن. در آن دوران بر حسب تصادف در یک کتابفروشی در یزد شاگرد شدم و روزی به کتاب کوچکی برخورددم به نام (نصایح فردوسی)... با همان مختصر سواد خواندن و نوشتنی که در خانه یاد گرفته بودم، دیدم که اگر نصایح فردوسی اینست، پس شاهنامه ضالّه و مضله نیست، یا دست کم حرفهای حسابش در آن فراوان است» (کشاوری، ۱۳۸۲: ۱۱۳). آنچه که بیان شد اعتلای عقلی و نضح فکری استاد رشید یاسمی را می‌رساند که در هر حال مشتاق ارائه خدمات فرهنگی به مردم وطن خود و بویژه جوانان بوده تا افکار آنها را مطابق با عقاید و تعالیم ایرانی بزرگ طوس، به سمت ایمان و اعتقاد به خداوند و صفتها و خصایل اخلاقی سوق دهد.

۲-۵. فلسفه اخلاق: کتاب فلسفه اخلاق رشید یک شاخه از اخلاق است که دقیقاً تابع روشهای فلسفی می‌باشد. آدمی از آغاز خلقت تاکنون گرفتار مسائل اخلاقی و مشکلات روانی بوده است؛ به طور قطع مسائل اخلاقی بدون بهره‌گیری آدمی از مرجع

عالی مذهب و فقط با تکیه بر مکتبهای بشری به دست نمی‌آمد و یقیناً ادبیات با زیرساخت دین می‌تواند به خدمت تعالی اخلاق درآید و مجموعه‌ای از فضائل اخلاقی باشد که شخص را سزاوار تحسین می‌کند. فلسفه اخلاق با انتشار کتاب **جورج ادوارد مور** تحت عنوان مبانی اخلاق، به صورت دانشی مستقل در سال ۱۹۰۳م پا به عرصه ظهور نهاد. مراحل آغازین آن در میان یونانیان و مسلمانان شکل گرفت اما در اوایل قرن بیستم به شکوفایی رسید. در فلسفه اخلاق درباره مبادی علم اخلاق تحقیق می‌شود؛ اینکه ریشه خوب و بد کجاست و ملاک تقسیم کارهای خوب و بد چیست. از زمان ظهور «فلسفه اخلاق» به عنوان یک دانش جدید، سعی شده به مسائلی پرداخته شود که در گذشته مورد غفلت عالمان اخلاقی بوده و بدون دقت و بررسی کافی مطرح شده‌اند؛ به طور مثال در گذشته عالمان اسلامی برخی مسائل فلسفه اخلاق را به طور جداگانه در فلسفه، کلام و اصول فقه بررسی می‌کردند اما اکنون فلسفه اخلاق به تنهایی عهده‌دار بررسی همه این مسائل است که از این رهگذر فواید بسیاری به علم رسانده است. به عبارت دیگر به دلیل اینکه در گذشته فلسفه اخلاق به صورت یک علم مستقل و جداگانه مطرح نشده، صورت منقح و مشخصی پیدا نکرده اما از زمان بررسی آن به عنوان علم فلسفه اخلاق به صورت منظم و منقح درآمد و بسیاری از مسائلی که در گذشته به آن پرداخته نمی‌شد، امروزه در فلسفه اخلاق به آن پرداخته می‌شود. از زمان بررسی و مورد توجه قرار گرفتن فلسفه اخلاق به عنوان یک علم مستقل حدود پنجاه سال می‌گذرد و در این مدت پنجاه کتاب به فارسی و عربی تألیف و ترجمه شده است. نخستین کتابی که در این علم منتشر شده **قانون اخلاقی** است که توسط رشید یاسمی به صورت جزوه‌ای کمتر از بیست صفحه در سال ۱۳۰۷ منتشر گردید. از زمان انتشار این جزوه نزدیک هفتاد سال می‌گذرد که هیچ‌گاه مورد توجه قرار نگرفت و به عنوان تحقیق درباره فلسفه اخلاق تلقی نشده است. این اثر در واقع نخستین کتابی است که به

صورت مستقل درباره فلسفه اخلاق منتشر شده و نخستین بار به صورت سلسله مقالاتی در شش شماره سال هشتم مجله «شفق سرخ» انتشار یافت؛ سپس به صورت کتابچه‌ای به اهتمام م رمضان‌ی در سال ۱۳۰۷ چاپ شد و پس از آن در ضمن کتابی به عنوان مقاله‌ها و رساله‌ها (گردآوری ایرج افشار و محمد رسول دریاگشت) منتشر گردید. در این کتاب ابتدا این مطلب مورد بررسی قرار گرفته که عمل به طبیعت و لذت‌جویی و نفع‌پرستی، قانون اخلاق نیست سپس این نکته تبیین شده که تکلیف ساده غیرمشروط یا تکلیف خالص بنیان قانون اخلاقی است، آنگاه نظر کانت در این باره تشریح و تأیید شده و قانونهای سه‌گانه اخلاقی او بیان شده است (اسفندیاری، ۱۳۷۴: ۷۰-۷۲).

۶- مقالات:

همت رشید در نگارش این مقالات ناظر به اهمیت تعلیم و تربیت نزد اوست. او طی سالهای تحقیق و پژوهش خود بسیار به این مسأله توجه داشته و نتیجه این دغدغه و تلاش مضاعف، نگارش مقالات متعددی در این زمینه است که در نوع خود و در آن روزگار دارای اهمیت بسیار بود. رشید مقالات زیادی در زمینه مسائل تربیتی و اخلاقی در مجله تعلیم و تربیت به چاپ رسانده است. او در یکی از مقالات خود با عنوان تعلیم و تربیت در ایران می‌گوید: «علت خرابی این مملکت تنها نقص معارف نیست بلکه فقدان معارفی است که متناسب با دماغ افراد و تربیتهای محیط و میراث تاریخی باشد.» (یاسمی، ۱۳۰۴: ۷)

۱-۶. رأی ابن خلدون در باب تعلیم و تربیت: این اثر در واقع مقاله‌ای است که رشید در آن خلاصه سخنان برجسته ابن خلدون را موضوع تعلیم و تربیت قرار داده است. او ابن خلدون را به مثابه مونتسکیوی اسلام دانسته و به معرفی ابن خلدون و آرا و محاسن او در این اثر پرداخته است. به نظر او تاریخ ابن خلدون با رویکرد اجتماعی

و فلسفی نوشته شده و اگرچه از حیث تفصیل وقایع و شرح حوادث از بعضی کتب پیشین مختصرتر است اما به دلیل توجه ابن خلدون به یافتن علل و کنجکاوی در مقدمات هر امر، تاریخ او به یک تاریخ متفاوت و از جنس دیگر تبدیل شده است. او راجع به تعلیم و تربیت پاکیزه‌ترین و عمیقترین نظرها را دارد و سرمایه هر پیشرفتی در تعلیم و تعلم را «سادگی و سهولت» عنوان می‌کند. ابن خلدون طرفدار تربیت و توسعه استعدادهای جبلی است و هرگز به این مسأله اعتقاد ندارد که می‌توان شاگرد را با کثرت اصطلاح‌پردازی و فشار لفاظی به دانشمندی تبدیل کرد. با وجود اینکه خود مردی خشن و سختگیر و در امر قضاوت به اجرای قانون بسیار پایبند بوده، اما همیشه مسالمت و مماشات را لازمه کارها دانسته و برآن تأکید می‌کند؛ حتی در فن تعلیم و تربیت نیز مسالمت و تسهیل را توصیه می‌کند. او در فصلی از تاریخ خود طرز رفتار معلم را نسبت به شاگرد نشان داده است. نظر او با روشهای آموزگاران پیشین بسیار متفاوت است: «زدن شاگرد زیان بسیار دارد از جمله بازداشتن روح از انبساط و خاموش کردن نشاط و دعوت به کسالت و تنبلی و واداشتن به درد و رنج و درون‌پوشی و آموختن مکر و خدعه و فاسد شدن معانی انسانیت که غیرت و همیت و مدافعه از نفس با شر در وجود او و علاوه بر اینها انزجار از تحصیل و کسب فضایل و فراموش کردن خلق جمیل و فرو رفتن در اسفل السافلین زشتکاری. هر ملتی هم که به چنگال قهر و غلبه دشمن گرفتار آید و دیر زمانی در اسارت ماند به همین حالت می‌افتد؛ چنانکه نژاد یهود در سوء خلق ضرب‌المثل شده‌اند بنابراین معلم و والدین طفل را واجب است که با وی به استبداد رفتار نکنند.» (یاسمی، ۱۳۰۶: ۴۳۳) نظر ابن خلدون در باب طریق صحیح و وجه صواب در تعلیم علوم اینگونه است که: آموختن علوم به شاگردان زمانی مفید می‌باشد که با حوصله و به تدریج صورت گیرد و در آغاز باید مسائلی که به منزله مبادی است با شرح مجمل تعلیم داده شود و متناسب با قوت عقل و استعداد متعلم باشد. با انجام این اصول است که ملکه در شاگرد ایجاد می‌گردد

که هرچند اجمالی است ولی ذهن او را برای دریافت علم و درک مسائل با اهمیت آماده می‌کند (همان: ۴۳۶-۴۲۵).

۶-۲. اراده: رشید در این مقاله به فایده پند می‌پردازد و می‌گوید برای حفظ سرشت پاک فرزندان و هدایت آنان به سوی پاکی و صفای دوران طفولیت و جلوگیری از تیره شدن آئینه وجود آنان، پند و اندرز بسیار مهم است. وی ابتدا مقدمه‌ای ترتیب می‌دهد به این صورت که هر تصویری شبیه یک جریان الکتریکی است که از رشته عصبی وارد و از رشته عصبی دیگر خارج می‌شود که اگر در راه مصادف با تصور مخالفی شد، میان آنها مبارزه شروع می‌گردد. پس از ذکر این مقدمه می‌گوید: پس اصل در تمام حرکات ارادی همان تبدیل تصور نخستین است. اگر آموزگاری شاگردان خود را یا پدری فرزندان خود را چنان تربیت کند که بتوانند فکری و تصویری را در ذهن مدت مدیدی روشن و قوی نگه دارند و هیچ فکری را راه ندهند، خدمتی بزرگ را به آنان کرده‌اند؛ زیرا که نفس آنها عادت می‌کند به نگهداری تصوراتی که ضعیف و گریزان است، اما تنها این تمرین کافی نیست زیرا که قوی باید قوت خود را در چیزهای بد به کار نبرد چون ممکن است که تصور بدی را به شدت نگاه دارد «چو دزدی در اتاق آید گزیده‌تر برد کالا» پس علاوه بر تقویت نفس معلم و پدر باید حافظه‌های شاگرد و فرزند خود را از پندهای مفید و اصول اخلاقی و اندرزهای مفید پرکند و بکوشد که در او ملکه شود تا هنگام لزوم به سهولت یکی از این افکار عالییه خود را به میدان خاطر او بیفکند و با تصورات نامطلوب مبارزه کند (یاسمی، ۱۳۱۳: ۵۱۹-۵۲۲).

نتیجه‌گیری:

تعلیم و تربیت در اشعار و نوشته‌های رشید یاسمی چند نمود ویژه دارد: اول اشعاری که در آنها به طور پراکنده به موضوعات تربیتی مانند خانواده‌دوستی، فرزنددوستی، احترام به زن، توجه به عقل، اهمیت کار و تلاش و عمل‌گرایی، مذمت تنبلی و سستی،

ایمان به اراده انسان و رد خرافه پرداخته شده است. دوم اشعاری که مسائلاً صرفاً اخلاقی مانند انسان‌دوستی، توجه به هم‌نوع، خدمت به خلق را در آنها مطرح می‌سازد؛ این مسائل گاهی در اشعاری دیده می‌شود که جنبه روایی دارد و شاعر آنها را در قالب حکایات پندآموز منظوم ترجمه کرده است و در حالی که گاه در حکایت اصلی نشانی از پیام اخلاقی نیست، رشید تقریباً در پایان تمام آنها به نتیجه‌گیری اخلاقی پرداخته است. سوم ترجمه کتابهایی که بیشتر جنبه آموزشی و تعلیمی داشته‌اند مانند آیین‌دوست یابی اثر دیل کارنگی و اندرزهای اپیکتتوس حکیم رواقی یونان و رساله تکلیف یا کریتین از رساله‌های افلاطون در نشان دادن روح قوی و اراده والای سقراط. چهارم نوشتن رساله‌ها و مقالاتی که باز هم جنبه تربیتی و اخلاقی دارد نظیر نصایح فردوسی که رشید در آن به جنبه حکمی و اخلاقی شاهنامه توجه کرده و برخلاف اغلب شعرا و نویسندگان و منتقدان که جنبه حماسی و تاریخی شاهنامه را مورد بحث قرار داده‌اند، رشید یاسمی به ارائه دیدگاه‌های فردوسی در باب تربیت و اخلاق و اندرز پرداخته است و یا فلسفه اخلاق را نوشته و آرای ابن خلدون را در مورد تعلیم و تربیت مطرح ساخته است. همه اینها نشان می‌دهد که رشید یاسمی از شاعران و نویسندگانی است که در میان معاصران خود بیش از همه به اخلاق و تعلیم و تربیت اهمیت می‌داده و شعر و نثر و زبان دانی خود را بهانه‌ای قرار داده است برای هدایت جامعه به سوی جاودانگی معنوی که در سایه حسن خلق و انسان‌دوستی و نیک‌اندیشی می‌توان به آن رسید.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- اتحاد، هوشنگ. (۱۳۸۱). پژوهشگران معاصر ایران، تهران: نشر ادبیات معاصر.
- ۳- اسحاق، محمد. (۱۳۷۹). شعر جدید فارسی، ترجمه سیروس شمیسا، تهران: انتشارات فردوس.

- ۴- اسفندیاری، محمد. (۱۳۷۴). «کتابشناسی توصیفی فلسفه اخلاق»، مجله علوم انسانی معرفت، زمستان ۱۳۷۴، شماره ۱۵: صص ۷۴ - ۷۰.
- ۵- ترابی، علی اکبر. (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات (مثلاً هنر)*، تهران: انتشارات فروغ آزادی.
- ۶- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۳). *انواع شعر فارسی*، شیراز: انتشارات نوید.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۳). *نه شرقی نه غربی، انسانی*، تهران: امیرکبیر.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *با چراغ و آینه*، تهران: انتشارات سخن.
- ۹- شعبانی ورکی، بختیار، محمدی چابکی، رضا. (۱۳۸۷). «تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت در ایران»، فصلنامه تعلیم و تربیت، نشریه علمی پژوهشی پژوهشکده تعلیم و تربیت، سال بیست و چهارم، شماره ۴، شماره مسلسل ۹۶، صص ۱-۳۲.
- ۱۰- فردوسی، حکیم ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه فردوسی*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، مجتبی مینوی و سعید نفیسی، جلد دوم، تهران: انتشارات طلیه.
- ۱۱- کشاورز، اردشیر. (۱۳۸۲). *رجال و مشاهیر کرمانشاهان*، کرمانشاه: انتشارات طاق بستان.
- ۱۲- لافونتن، ژان. (۱۳۸۰). *افسانه‌های لافونتن*، ترجمه عبدالله توکل، تهران: نشر مرکز.
- ۱۳- مؤتمن، زین العابدین. (۱۳۶۴). *شعر و ادب فارسی*، تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری.
- ۱۴- مرتضوی، سید جمال الدین. (۱۳۸۱). «پیوند سنت و تجدد در شعر فارسی»، کاوش‌نامه، مجله علوم انسانی دانشگاه یزد، شماره ۴، سال سوم، شماره ۵، صص ۸۳-۹۶.
- ۱۵- یاسمی، رشید. (۱۳۰۴). «تعلیم و تربیت در ایران»، مجله روانشناسی و علوم تربیتی، دوره اول، فروردین، شماره ۱، صص ۸-۶.

- ۱۶- ----- (۱۳۰۶). نصایح فردوسی، تهران: مؤسسه انتشارات خاور.
- ۱۷- ----- (۱۳۰۶). «رأی ابن خلدون در باب تعلیم و تربیت»، مجله تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش)، دوره اول، شماره ۳۱-۳۰، صص ۴۲۵-۴۳۶.
- ۱۸- ----- (۱۳۱۳). «اراده»، مجله روانشناسی و علوم تربیتی، دوره اول، شماره ۵۷، صص ۵۲۲-۵۱۹.
- ۱۹- ----- (۱۳۱۴). «حسن معاشرت»، مجله تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش)، بهمن و اسفند، شماره ۲۰۵ و ۲۰۴، صص ۵۶۴-۵۶۱.
- ۲۰- ----- (۱۳۱۴). «پندآموزگاران»، مجله روانشناسی و علوم تربیتی، تیر، شماره ۹۶، صص ۱۷۵-۱۶۹.
- ۲۱- ----- (۱۳۶۲). دیوان، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

References:

- 1- The Holy Quran.
- 2- Esfandyari, Mohammad (1374 AH). Ketab-shenasi-ye Tosifiye Falsafe-ye Akhlaq. Ma'refat Human Sciences Magazine, 1374 (winter) 15: 70 -74.
- 3- Eshaq, Mohammad (1379 AH). She'r-e Jadid-e Farsi. Translated by Sirius Shamisa, Tehran: Ferdows Press.
- 4- Ettihad, Hushang (1381 AH). Pajuheshgaran-e Moaser-e Iran. Tehran: Adabiat-e Moaser Press.
- 5- Ferdowsi. Hakim Abolghasem (1386 AH). Shahnameh-ye Ferdowsi. Corrected by Abbas Eqbal Ashtyani, Mojtaba Minavi, and Saeed Nafisi, 2nd. Ed., Tehran: Talayeh Press.
- 6- Keshavarz, Ardashir (1382 AH). Rejal va Mashahir-e Kermanshahan. Kermanshah: Taq-e Bostan Press.
- 7- La Fontaine, Jean (1380 AH). Afsaneha-ye La Fontaine. Translated by Abdollah Tavakkol, Tehran: Nashr-e Markaz Press.

- 8- Mortazavi, Seyed Jamaladdin (1381 AH). Peyvand-e Sonnat va Tajaddod dar She'r-e Farsi. Kavoshnameh, Human Sciences Magazine of Yazd University, No.4, 3rd.year, 5: 83-96.
- 9- Mo'tamen, Zein-al Abedin (1364 AH). She'r-o Adab-e Farsi. Tehran: Bongah-e Matbuati-e Afshari.
- 10- Rastgar Fasaee, Mansoor (1373 AH). Anva'-e She'r-e Farsi. Shiraz: Navid Press.
- 11- Sha'bani Varaki, Bakhtyar, Reza, Mohammadi Chaboki (1387 AH). Tarikh-e Falsafe-ye Ta'lim va Tarbiat dar Iran. Ta'lim va Tarbiat Quarterly, Scietific-Research Publication of Ta'lim va Tarbiat Research Center, 24th year, 96/4: 1-32.
- 12- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (1390 AH). Ba Cheraq va Aeeneh. Tehran: Sokhan Press.
- 13- Torabi, Ali Akbar (1379 AH). Jame'eh-shenasi-ye Honar va Adabiyat (Mosallas-e Honar). Tehran: Forouq-e Azadi Press.
- 14- Yasemi, Rashid (1304 AH). Ta'lim va Tarbiat dar Iran. Ravan-shenasi& Olum-e Tarbiati Magazine, 1/1 (month of Farvardin): 6-8.
- 15- Zarrinkub, Abd-ol Hossein (1353 AH). Na Sharqi, Na Qarbi, Ensani. Tehran: Amir Kabir Press.
- 16- ----- (1306 AH). Nasayeh-e Ferdowsi. Tehran: Khavar Press.
- 17- ----- (1306 AH). Ra'y-e Ibn-e KHaldun dar bab-e Ta'lim va Tarbiat. Ta'lim va Tarbiat Magazine (Education Ministry), 30-31/1: 425-436.
- 18- ----- (1313 AH). Eradeh. Ravan-shenasi& Olum-e Tarbiati Magazine, 57/1: 519-522.
- 19- ----- (1314 AH). Hosn-e Moasherat. Ta'lim va Tarbiat Magazine (Education Ministry), 204& 205 (Months of Bahman& Esfand): 561-564.
- 20- ----- (1314 AH). Pand-e Amouzgaran. Ravan-shenasi& Olum-e Tarbiati Magazine, 96 (Month of Tir): 169-175.
- 21- ----- (1362 AH). Divan. Tehran: Amir Kabir Press.

